

بررسی تأثیر آموزش‌های کارآفرینی، به‌عنوان یک عامل فرهنگی، بر توانمندسازی زنان

مریم صوفی

دانش‌آموخته رشته مدیریت امور فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
maryam.soufi@gmail.com (مسئول مکاتبات)

علی‌اکبر رضایی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
dr.rezaei50@yahoo.com

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: مهم‌ترین عامل فرهنگی مؤثر در حرکت کارآفرینی از قوه به فعل، بروز روحیه کارآفرینی در افراد از طریق آموزش می‌باشد. بر همین اساس پژوهش حاضر، با هدف بررسی تأثیر آموزش‌های کارآفرینی، به‌عنوان عامل فرهنگی، بر ارتقاء سطح توانمندی زنان سعی در پاسخگویی به این سؤال دارد که آیا آموزش‌های کارآفرینی ارائه شده در مراکز کارآفرینی شهرداری تهران بر سطح توانمندی زنان تهرانی تأثیرگذار بوده است؟ روش پژوهش: در این پژوهش ۳۸۲ نفر از زنان تهرانی ساکن در مناطق ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۱ و ۱۶ شهرداری تهران مورد مصاحبه گرفته‌اند که ۲۰۱ نفر از آنها زنانی بودند که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت کرده‌اند و ۱۸۱ نفر دیگر هرگز در این دوره‌ها شرکت نداشته‌اند. نمونه انتخابی در گروه اول به روش نمونه‌گیری تمام شمار در مناطق مذکور و در گروه دوم به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. یافته‌ها: در رابطه با متغیر میزان توانمندی زنان، میانگین نمره افرادی که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت داشته‌اند (۹۹،۷۴)، از میانگین نمره افرادی که در این دوره‌ها شرکت نکرده‌اند (۹۵،۲۰)، کمتر است، فرضیه مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین متغیر مستقل «آموزش‌های کارآفرینی» و متغیر وابسته «توانمندی زنان» در این بررسی، مورد تأیید واقع می‌شود.

نتیجه‌گیری: میزان توانمندی زنان به‌صورت چشمگیری تحت تأثیر آموزش‌های کارآفرینی قرار دارد. بالا بودن میزان توانمندی روانی، توانمندی اجتماعی، استقلال فکری و احساس قدرت در نزد زنان شرکت کرده در دوره‌های آموزش کارآفرینی، در مقایسه با زنانی که در این دوره‌ها شرکت نداشته‌اند، نقش تقویت‌کننده آموزش‌های کارآفرینی بر مقوله توانمندسازی زنان را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، کانون‌های کارآفرینی، توانمندی، توانمندسازی زنان

مقدمه

هاجتنس، ۱۳۸۳، ص ۲۳). از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر در حرکت کارآفرینی از قوه به فعل، بروز روحیه کارآفرینی در افراد از طریق آموزش می‌باشد. بر اساس گزارش ILC، یکی از هفت محدودیت عمده‌ای که برای کارآفرینی زنان شناسایی شده است، سطوح آموزشی پایین‌تر آنان، به دلیل دسترسی محدود به فرصت‌های آموزشی شغلی است (نیازی و همکاران، ۱۳۸۷). در همین راستا، در سال‌های اخیر در کشور ما مراکزی تحت عنوان کانون‌های کارآفرینی در برخی از سازمان‌ها، خصوصاً شهرداری‌های مناطق ۲۲ گانه تهران، شکل گرفته است که با ارائه برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای، در زمینه ارتقاء کارآفرینی فعالیت می‌کنند.

بیان مسئله

کارآفرینی به‌عنوان عامل کلیدی رشد و توسعه اقتصادی در عصر مدرن شناخته شده است و در مرکز رقابت بین‌المللی، شرکت‌های کارآفرینانه هستند که لبه تیز رقابتی آنها معطوف به انعطاف سازمانی و راهبرد تغییر مستمر در فرایندها، محصولات و طرح‌هاست (پروکوپنکو و پاولین، ۱۹۹۱). طی چند ساله گذشته، دولت‌ها به‌طوری جدی به تشویق کارآفرینی پرداخته‌اند، زیرا کارآفرینی موجب بهره‌مندی مردم و کشور می‌شود. قبل از آن‌که مردم بتوانند کاری را شروع کنند، باید دارای سرمایه، فناوری، تسهیلات لازم برای تولید کالا و نیروی کار مناسب باشند. همچنین باید دارای روحیه مناسب و شرایط روانی متعادل برای موفقیت در کارآفرینی باشند (احمدپور داریانی و مقیمی، ۱۳۸۰). از سوی دیگر، توانمندسازی زنان نیز موضوعی است که مورد توجه بسیاری از محققان و تحلیلگران اقتصادی و مدیریتی بوده و تحقیقات زیادی به‌منظور روشن ساختن علل و ابعاد مختلف این قضیه صورت گرفته است، اما تحقیقات محدودی، پدیده

چالش‌های مربوط به اشتغال زنان نه فقط یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی روز در کشور به شمار می‌آید؛ بلکه با توجه به میزان رشد جمعیت در دو دهه گذشته می‌توان آن را مهم‌ترین چالش اجتماعی چند دهه آینده نیز به حساب آورد. از سوی دیگر تجارب کشورهای مختلف دنیا اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه، نشان‌دهنده آن است که بهترین گزینه برای آماده نمودن زنان جهت اشتغال در بازار کار، خوداشتغالی و آموزش کارآفرینی است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۳). در بسیاری از جوامع، برخی از گروه‌های اجتماعی با تبعیض‌های فرهنگی و اجتماعی روبرو هستند که همین امر، آنها را از دسترسی درست و دقیق به بازار کار و دستیابی به حداکثر توان بالقوه محروم می‌سازد. در این میان محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی که در ایجاد اشتغال و ارتقاء کارآفرینی زنان وجود دارد، در کم رنگ شدن نقش آنها در تولید ناخالص ملی کشورها و در نتیجه توسعه اقتصادی سهم بسزایی دارد. از این رو کارآفرینی یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در ارتقاء ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان و به تبع آن ارتقاء سطح توانمندی آنان ایفاء نماید. کارآفرینی به‌عنوان سمبل و نماد تلاش و موفقیت در امور تجاری بوده و کارآفرینان پیشگامان موفقیت‌های تجاری در جامعه هستند. توانایی آنها در بهره‌گیری از فرصت‌ها، نیروی آنها در نوآوری و ظرفیت آنها در قبال موفقیت، به‌عنوان معیارهایی هستند که کارآفرینی نوین به‌وسیله آنها سنجیده می‌شود. کارآفرینان از نظر رهبری، مدیریت، نوآوری، کارایی، ایجاد شغل، رقابت، بهره‌وری و تشکیل شرکت‌های جدید، سهم مهمی در رشد اقتصادی دارند. بنا بر اعتقادی، در جوامع لازم است که انقلاب کارآفرینی رخ دهد. این انقلاب در قرن حاضر، اهمیتی به مراتب بیشتر از اهمیت انقلاب صنعتی دارد (کوراتکو و

مروری بر مبانی نظری موضوع

یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش اختیارات زنان و به عبارتی توانمند نمودن آنها دادن آموزش‌های کافی و مجهز ساختن آنها به ابزار کارآفرینی است که در مطالعه حاضر قصد داریم به بررسی ابعاد این موضوع بپردازیم. با توجه به اینکه تاکنون هیچ تحقیقی در زمینه ارتباط میان آموزش‌های کارآفرینی و توانمندسازی زنان انجام نگرفته، و نیز هیچ نوع نظریه‌ای پیرامون رابطه میان این دو پدیده تدوین نگردیده است، بنابراین، بررسی حاضر اولین مطالعه‌ای است که در این زمینه انجام می‌گیرد، و در نتیجه، ما ناچاریم ادبیات نظری خود را به دو قسمت تقسیم کنیم: ادبیات مربوط به کارآفرینی و ادبیات مربوط به توانمندسازی زنان.

الف- دیدگاه‌ها و رویکردهای کارآفرینی

در مورد کارآفرینی و مباحث مرتبط با آن تاکنون دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف و متفاوتی ارائه شده است. که ذیلاً به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود:

- رویکرد فرهنگی: این رویکرد کارآفرین را به محیط یا زمینه فرهنگی مرتبط می‌کند و به فرهنگ به‌عنوان عامل تعیین‌کننده کارآفرینی می‌نگرد و برای رشد کارآفرینی در یک جامعه تناسب بین سازه‌های ایدئولوژیکی و رفتار اقتصادی را ضروری می‌داند. ژوزف مک گوایر معتقد است: نقش کارآفرینی در جوامع مختلف با توجه به تنوع فرهنگی متفاوت است و منابع طبیعی و سرمایه نقدی ممکن است یکسان باشد. اما آنچه را که باید در درک تفاوت رفتار مورد توجه قرار داد، عواملی است همچون عقاید اجتماعی، هنجارها، پاداش رفتارها، آرمان‌های فردی و ملی.

- کارآفرینی از دیدگاه اقتصاددانان: کارآفرینی و کارآفرینان برای اولین بار مورد توجه و بحث

توانمندسازی زنان را از زاویه ارتباط آن با آموزش کارآفرینی مورد توجه قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، این تحقیقات روشن‌ساخته‌اند که میزان توانمندی زنان تا چه حد ریشه در بحث کارآفرینی دارد و تا چه حد علل مربوط به این پدیده عللی اقتصادی و مدیریتی هستند، بنابراین می‌تواند گفت که موضوع مورد تحقیق در این پژوهش، موضوعی بدیع بوده و پرداختن به آن مهم و ضروری است. در این بین محدودیت‌هایی که در ارتباط با ظرفیت‌های موجود در اشتغال زنان وجود دارد لزوم توجه نهادهای خصوصی و دولتی به کارآفرینی زنان را بیش از پیش نمایان می‌سازد. بدیهی است که ایجاد ظرفیت‌های اشتغال زنان در قالب کارآفرینی مستلزم توجه به زمینه‌های آموزشی این مهم است. بر همین اساس، بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی و اشتغال بر توانمند شدن زنان، هم به لحاظ شناختی، و هم به لحاظ کاربردی از اهمیت بالایی برخوردار است. از لحاظ شناختی، همان‌طور که اشاره شد، رابطه بین آموزش کارآفرینی و توانمندسازی زنان، کمتر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و بنابراین پرداختن به این موضوع می‌تواند ما را در شناخت بیشتر و بهتر این رابطه یاری نماید. بر این اساس، در مقاله حاضر، که بر اساس یافته‌های یک پژوهش میدانی گرد آمده است، درصدد پاسخگویی به این سؤال برآمده‌ایم که «آیا آموزش‌های مبتنی بر کارآفرینی منجر به ارتقاء سطح توانمندی زنان می‌شود؟». به عبارت بهتر، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش‌های کارآفرینی، به‌عنوان عامل اجتماعی و فرهنگی که در مراکز یاد شده ارائه می‌شود، بر ارتقاء سطح توانمندی زنان و شناسایی مکانیسم‌هایی که این تأثیرگذاری از طریق آن محقق می‌شود، به انجام رسیده است.

کارآفرینان عرضه کرده‌اند. آنها همچنین کارآفرینی را به‌عنوان فرایندی معرفی کرده‌اند که سرانجام به ایجاد شرکت‌های جدید می‌انجامد. بر همین اساس نیز مدل‌های فرایندی متعددی در مورد چگونگی تأسیس شرکت‌ها ارائه شده است که در همه آنها بر نقش عوامل محیطی و فردی اثرگذار بر فرایند تأسیس شرکت‌ها تأکید شده است (Amit et al, 1993, p. 820).

- کارآفرینی از دیدگاه دانشمندان مدیریت: اگر چه شروع نظریه‌پردازی‌ها در مورد کارآفرینی و کارآفرینان با دانشمندان رشته اقتصاد و ادامه آن نیز با رفتار یون بوده است اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که بیشترین کار در مورد موضوع را علما و دانشمندان مدیریت انجام داده‌اند. پیتر دراگر از جمله معروف‌ترین دانشمندان مدیریت است که در مورد کارآفرینی و کارآفرینان نظرات جالبی را ارائه کرده است (Drucker, 1985). او در یکی از تعاریف این‌گونه بیان کرده است: کارآفرین کسی است که فعالیت اقتصادی کوچک و جدیدی را با سرمایه خود شروع می‌کند. در تمامی دیگر تعاریف ارائه شده از سوی دراگر اشاره شده است که کارآفرینان تغییردهنده ارزش‌ها هستند، ریسک پذیرند، به سرمایه نیاز دارند، هیچ‌وقت سرمایه‌گذار نیستند، به‌درستی تصمیم می‌گیرند، همواره به دنبال تغییر بوده و آن را اصل مسلم و سالم می‌دانند، قدرت شناسایی فرصت‌ها را دارند، مفاهیم و فنون مدیریتی را بکار می‌گیرند، رفتارگرا و عمل‌گرا هستند و بالاخره اینکه بر مبنای نظریات اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کنند.

- جمع‌بندی دیدگاه‌ها و رویکردهای کارآفرینی همان‌گونه که در صفحات پیشین آمده است، کانون توجه اقتصاددانان به مبحث کارآفرینی و کارآفرینان عموماً بر فضای اقتصادی آن حاکم بوده است. به عبارت دیگر، آنها از ویژگی‌ها و عوامل فردی و

اقتصاددانان بوده است، به‌گونه‌ای که بیشتر مکاتب اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی درباره آن سخن رانده‌اند (احمد پور، ۱۳۸۱: ۵). طبق نظر اقتصاددانان، کارآفرینان، ویژگی‌های خاصی داشته و کارکردها و فعالیت‌های متنوعی به آنها نسبت داده می‌شود. (Jennings, ۱۹۹۴, p. ۸).

شومپیتر از معروف‌ترین دانشمندان رشته اقتصاد است که درباره کارآفرینی و کارآفرینان نظریات جالب و درخور توجهی را ارائه داده است. شومپیتر معتقد بود که کارآفرین، نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصاد است و نقش وی عبارت است از نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد (Casson ۱۹۸۲).

در مجموع می‌توان گفت که دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف اقتصادی همواره در جستجوی یافتن عامل اصلی ایجاد و توزیع ثروت، و یا به عبارتی به دنبال عامل ایجاد ارزش اقتصادی در جامعه بوده‌اند که به شکلی آن را در کارآفرینی و کارآفرین می‌دیده‌اند (Guzman, ۱۹۹۴).

- کارآفرینی از دیدگاه دانشمندان علوم رفتاری: با جمع‌بندی نظریات دانشمندان علوم رفتاری در مورد کارآفرینی و کارآفرینان می‌توان گفت که با خارج شدن بحث مذکور از نظریات اقتصادی همراه با پررنگ‌تر شدن نقش کارآفرینان در رشد و توسعه اقتصادی کشورها، روانشناسان، با هدف ارائه نظریاتی مبتنی بر ویژگی‌های شخصیتی و تفاوت قائل شدن بین کارآفرینان و غیر کارآفرینان، به بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی کارآفرینان پرداختند. علاوه بر روانشناسان، جامعه‌شناسان نیز دیدگاه‌های جدیدی درباره کارآفرینی و کارآفرینان ارائه کرده‌اند. ابداع و معرفی نظریه‌های اجتماعی- فرهنگی، یعنی مطالعه تأثیر محیط و فرهنگ در اقدام افراد به کارآفرینی، و نظریه شبکه‌های اجتماعی از جمله کارهای جامعه‌شناسان می‌باشد که به دنیای کارآفرینی و

رویکرد ارتباطی: از این دیدگاه، توانمندسازی، به معنای تفویض اختیار و فرایندی است که از طریق آن، رهبر یا مدیر سعی در تقسیم قدرت خود بین زیردستانشان دارد. برخی از صاحب‌نظران این رویکرد عبارتند از:

بلانچارد و همکارانش، توانمندسازی را سهیم شدن کارکنان در اطلاعات، تشکیل گروه و طراحی ساختاری سازمانی مناسب می‌دانند (بلانچارد و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

به نظر فوی، توانمندسازی عبارت است از توزیع قدرت تصمیم‌گیری بین افرادی که آن را در سازمان ندارند (Foy, ۱۹۹۷, p. ۲۵). همچنین، پیترز و بلاک، توانمندسازی را فرایند تقسیم قدرت بین افراد سازمان تعریف کرده است. باون و لاور، مشارکت در چهار عنصر سازمانی، اطلاعات، پاداش، قدرت تصمیم‌گیری و دانش را توانمندسازی می‌دانند (Bowen & Lawler, ۱۹۹۲, p. ۳۵).

به باور شوول و همکارانش، توانمندسازی عبارت است از اعطای اختیارات بیشتر به کارکنان برای اتخاذ تصمیمات لازم بدون آن که در ابتدا به تأیید مقالات بالاتر سازمان برسد (Schoell et al, 1993, p. 213).

رویکرد انگیزشی: به نظر صاحب‌نظران این رویکرد، توانمندسازی ریشه در تمایلات انگیزشی افراد دارد. هر راهبردی که به افزایش حق تعیین فعالیت‌های کاری (خود تصمیم‌گیری) و خودکار آمدی کارکنان منجر شود، توانمندی آنها را در پی خواهد داشت.

کانگرو و کانگو، معتقد هستند که توانمندسازی عبارت است از فرایند افزایش احساس خودکارآمدی در افراد، از طریق شناسایی و حذف شرایطی که موجب ناتوانی کارکنان شده است. آنها توانمندسازی را رویکردی انگیزشی به معنی «قادر بودن» (نه تفویض اختیار) می‌دانند. توانمند بودن به ایجاد شرایطی برای افزایش انگیزش انجام وظایف محوله از طریق تقویت

اجتماعی مثبت و منفی مؤثر بر کارآفرینی غافل بوده‌اند، درحالی‌که کارآفرینان عموماً مطابق با ویژگی‌های روان‌شناختی و جمعیت شناختی خود فعالیت خاصی را پیگیری و انجام می‌دهند. البته علیرغم ناتوانی اقتصاددانان در توصیف و تشریح نقش کارآفرینان در نظریات رشد و توسعه اقتصادی، شومپتر از جمله کسانی بوده است که بر نقش کارآفرین در اقتصاد تأکید کرده و تفاوت‌هایی را بین مدیر و مالک شرکت‌ها قائل شده بود.

پس از اتمام حکومت اقتصاددانان بر مطالعات کارآفرینی و کارآفرینان، رویکردهای غیراقتصادی مختلفی در مورد کارآفرینی و کارآفرینان به وجود آمدند که بیشتر بر ابعاد رفتاری موضوع تأکید کرده‌اند (Jennnng, ۱۹۹۴, p. ۲۷۱). که به‌طور کلی می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول، که مورد توجه روانشناسان بوده‌اند، شامل مطالعه بر روی متغیرهای شخصیتی و روان‌شناختی کارآفرینان بوده است. هدف روانشناسان در حقیقت چگونگی ایجاد ویژگی‌های کارآفرینانه در افراد بوده است که در مجموع تحقیقات آنها را به‌عنوان رویکرد شخصیتی یا ویژگی‌ها می‌نامند. و گروه دوم، که به رویکرد رفتاری معروف هستند، متغیرهای جمعیت شناختی کارآفرینان را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این رویکرد به فعالیت‌های کارآفرینان، دلایل و چگونگی تشکیل کسب و کار، و فرایندی که طی آن شرکت‌ها پا به عرصه وجود می‌گذارند توجه می‌شود.

ب- رویکردهای توانمندسازی

مفهوم توانمندسازی در دو دهه اخیر مورد توجه صاحب‌نظران مدیریت و سازمان قرار داشته است. بررسی ادبیات موضوع حاکی از آن است که توانمندسازی منابع انسانی از سه رویکرد ارتباطی، انگیزشی و شناختی به شرح زیر مورد مطالعه قرار گرفته است:

۳- معناداری^۵: این شناخت به ارزش یک هدف کاری بر مبنای ایده آل‌ها و استانداردهای فرد اشاره دارد. اگر فرد وظیفه‌ای را که انجام می‌دهد با ارزش تلقی کند، آن وظیفه دارای ویژگی معناداری است.

۴- حق انتخاب^۶: این وظیفه به آزادی عمل شاغل در تعیین فعالیت‌های لازم برای انجام وظایف شغلی خود اشاره دارد (Kenneth & Velthouse, 1990, 667; Spritzer, 1995, 1443; Robbins, 1993, 680).

الگوی نظری پژوهش

در این بخش سعی بر آن بوده است تا دیدگاه‌های نظری موجود در زمینه آموزش کارآفرینی و نیز توانمندسازی زنان مورد مطالعه قرار گیرد. در این راستا، از رویکردهای یاد شده در زمینه توانمندسازی زنان، و رویکرد اجتماعی- فرهنگی، در زمینه آموزش کارآفرینی، بهره گرفته و با الهام از این نظریات و پیشینه تجربی تحقیق، مدل تحلیلی پژوهش در شکل شماره ۱ ارائه می‌گردد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش آزمایشی بهره گرفته شده است. در این روش با کنترل یک یا چند عامل (متغیر) در یک پدیده اجتماعی به مطالعه کارآیی و نقش یک یا چند عامل دیگر می‌پردازیم. به زبان ساده‌تر و ریاضی باید گفت با تحلیل یک متغیر به جستجوی متغیر دیگر می‌پردازیم.

جامعه آماری تحقیق را کلیه زنان ساکن در مناطق ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۱ و ۱۶ شهرداری تهران تشکیل می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود انتخاب مناطق به گونه‌ای است که از هر کدام از بخشهای پنج‌گانه شهر تهران (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) یک منطقه به‌عنوان نماینده آن بخش از شهر در بین مناطق انتخاب شده قرار گرفته است. نمونه انتخابی در واقع

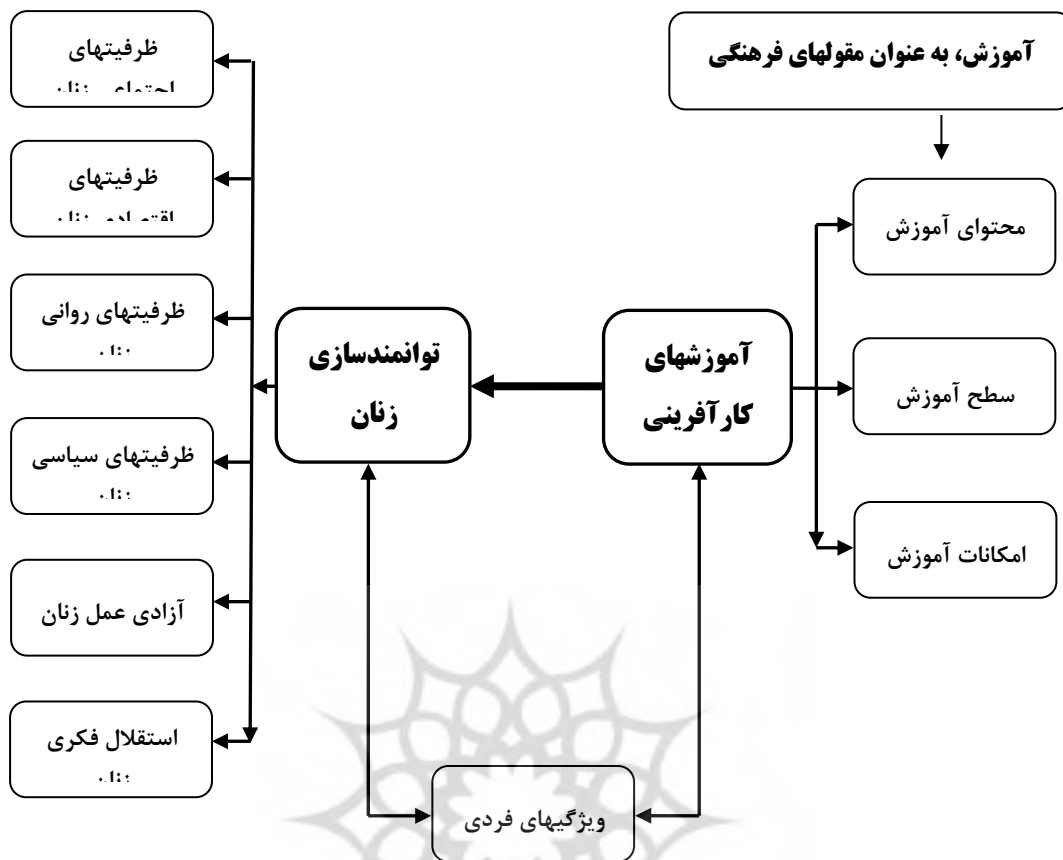
احساس خودکارآمدی شخصی اشاره دارد. تفویض اختیار یا قدرت و یا سهم شدن در نتایج، فقط مجموعه‌ای از شرایط هستند که ممکن است (نه الزاماً) کارکنان را توانمند سازند. بدین ترتیب، علاوه بر تفویض اختیار، شرایط دیگری برای توانمندسازی وجود دارد. بنابراین توانمندسازی، عبارت است از فرایند افزایش حس خودکارآمدی در میان کارکنان از طریق شناسایی و حذف شرایطی که موجب ناتوانی آنان شده است. همچنین، آنها معتقد هستند، توانمندسازی کارکنان به‌عنوان یک مفهوم نظری، تأثیر زیادی بر اثربخشی سازمان، مدیریت و ابتکار سازمانی دارد (همان).

رویکرد شناختی^۲: نظریه‌پردازان این رویکرد که در رأس آنها توماس و ولتهوس قرار دارند، معتقدند که توانمندسازی موضوعی چندوجهی است و نمی‌توان صرفاً بر پایه یک مفهوم خاص به بررسی آن پرداخت. از همین رو، توانمندسازی را به‌عنوان افزایش انگیزش درونی وظایف محوله به کارکنان تعریف کرده‌اند که در یک مجموعه از ویژگی‌های شناختی زیر متجلی می‌شود:

۱- مؤثر بودن^۳: وظیفه‌ای که دارای ویژگی مؤثر بودن است، از سوی فرد به‌عنوان منشأ اثر در جهت دستیابی به اهداف وظیفه‌ای تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، فرد باید به این باور برسد که در انجام وظایف شغلی‌اش می‌تواند نقش مهمی در جهت تحقق اهداف تعیین شده ایفا کند.

۲- شایستگی^۴: شایستگی یا کفایت نفس عبارت است از باور فرد نسبت به قابلیت‌هایش برای انجام موفقیت‌آمیز وظایف محوله. اگر وظیفه به گونه‌ای باشد که فرد بتواند با مهارت، فعالیت‌های موظف خود را به انجام رساند، بر احساس او از کفایت خود، تأثیری مثبت به جای خواهد گذاشت.

شکل ۱: مدل نظری پژوهش



که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت کرده‌اند و ۱۸۱ نفر دی‌گر هرگز در این دوره‌ها شرکت نداشته‌اند.

سؤالات تحقیق

سوال اصلی تحقیق به این می‌پردازد که آیا آموزش‌های مبتنی بر کارآفرینی بر ارتقاء سطح توانمندی زنان تأثیرگذار است؟

سؤالات فرعی:

آیا آموزش‌های کارآفرینی بر ارتقاء ظرفیت اقتصادی زنان تأثیرگذار است؟
 آیا آموزش‌های کارآفرینی بر ارتقاء ظرفیت اجتماعی زنان تأثیرگذار است؟

شامل دو گروه از زنان است؛ گروه اول، آن گروه از زنان که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت کرده و در معرض این آموزش‌ها قرار گرفته‌اند و گروه دوم، شامل زنانی که تاکنون در این دوره‌ها شرکت نکرده‌اند.

انتخاب نمونه در گروه اول، با استفاده از فهرست اسامی موجود در مراکز کارآفرینی شهرداری‌های مناطق ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۱ و ۱۶ و به صورت تمام شماری انجام شده است. اما در انتخاب گروه دوم، یعنی زنان ساکن در مناطق یاد شده که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت نکرده‌اند، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بهره گرفته‌ایم. به این ترتیب، در پژوهش حاضر در مجموع ۳۸۲ نفر از زنان تهرانی مورد مصاحبه گرفته‌اند که ۲۰۱ نفر از آنها زنانی بودند

ندیده‌اند از نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها برخوردارند.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

در پژوهش حاضر دو متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «توانمندسازی زنان» به‌عنوان متغیرهای اصلی در نظر گرفته شده‌اند. سنجش و اندازه‌گیری این متغیرها از طریق سنجش شاخص‌های تشکیل‌دهنده آنها بوده است.

- توانمندسازی زنان: در این پژوهش مفهوم توانمندی، بر اساس ۶ شاخص توانمندی اقتصادی، توانمندی اجتماعی، توانمندی سیاسی و توانمندی روانی، احساس قدرت و استقلال فکری، مورد بررسی قرار گرفت:

- توانمندی اقتصادی: این شاخص با متغیرهای «کسب یا افزایش درآمد»، «قدرت پس‌انداز کردن» و «ثروت شخصی» تعریف شده است.

- توانمندی روانی: با استفاده از دو شاخص افزایش عزت نفس و افزایش خود اثر بخشی تعریف شده است:

الف- عزت نفس: با الهام از پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت (۱۹۶۷) (به نقل از موسوی، ۱۲: ۱۳۸۳)، مقولاتی چون: «احساس موفقیت در زندگی و داشتن توانایی‌های زیاد»، «احساس رضایت از خود»، «احساس شرمندگی از خود در غالب اوقات»، «توانایی کمک مؤثر برای اطرافیان در صورت بروز مشکل» و «احساس بی‌فایده بودن درگاهی اوقات» به‌عنوان گویه‌های مورد بررسی مد نظر قرار گرفتند.

ب- خود اثربخشی: مقیاس این مؤلفه از طریق هفت مقوله «احساس توان بهبود وضع آینده خود و خانواده»، «باور به حل مشکل با سعی و تلاش در صورت رویایی با آن»، «احساس ناتوانی در تغییر زندگی خود و خانواده با امکانات موجود»، «احساس

آیا آموزش‌های کارآفرینی بر ارتقاء ظرفیت روانی زنان تأثیرگذار است؟

آیا آموزش‌های کارآفرینی بر ارتقاء ظرفیت انسانی زنان تأثیرگذار است؟

آیا نقش آموزش‌های کارآفرینی بر افزایش آزادی عمل زنان تأثیرگذار است؟

آیا آموزش‌های کارآفرینی بر افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار است؟

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق به تأثیرگذاری آموزش‌های کارآفرینی بر ارتقاء سطح توانمندی زنان می‌پردازد.

فرضیات فرعی:

- زنانی که در معرض آموزش‌های کارآفرینی قرار گرفته‌اند، نسبت به زنانی که این آموزش‌ها را ندیده‌اند از ظرفیت اقتصادی بالاتری برخوردارند.
- زنانی که در معرض آموزش‌های کارآفرینی قرار گرفته‌اند، نسبت به زنانی که این آموزش‌ها را ندیده‌اند از ظرفیت اجتماعی بالاتری برخوردارند.
- زنانی که در معرض آموزش‌های کارآفرینی قرار گرفته‌اند، نسبت به زنانی که این آموزش‌ها را ندیده‌اند از ظرفیت روانی بالاتری برخوردارند.
- زنانی که در معرض آموزش‌های کارآفرینی قرار گرفته‌اند، از آزادی عمل بیشتری نسبت به زنانی که این آموزش‌ها را ندیده‌اند برخوردارند.
- زنانی که در معرض آموزش‌های کارآفرینی قرار گرفته‌اند، نسبت به زنانی که این آموزش‌ها را

محدودیت نقش زنان به کار درون خانه (خانه‌داری و بچه‌داری) و «باور به موفق‌تر بودن مردان در کار خارج از خانه نسبت به زنان» مورد سنجش قرار گرفته است. - استقلال فکری: این مفهوم به اعتماد بیشتر زنان به خودشان در اتخاذ تصمیم و بیان ایده و نظرات و مشارکت در بحث‌های خانوادگی اطلاق می‌شود (کیشور، ۱۹۹۵؛ به نقل از علی ماندگاری، ۱۳۸۴: ۱۲). در این مطالعه، استقلال زنان در مواردی چون «مدیریت خرج خانه»، «خرید یا تغییر منزل»، «ازدواج فرزندان» و «تعیین مدرسه و رسیدگی به مسائل تحصیلی فرزندان» در قالب گویه‌هایی بررسی شدند. - احساس قدرت: مقصود داشتن قدرت کافی برای مهار رویدادهای سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آنها است. با الهام از پژوهش‌ها و مقیاس‌های توصیه شده برای سنجش قدرگرایی و بی‌قدرتی (میلر، ۱۹۸۰) و پس از بررسی‌های مقدماتی، گویه‌هایی در محورهایی چون «باور به داشتن توان در تغییر سرنوشت»، «باور به داشتن توان در اثرگذاری بر رویدادهای جامعه (اقتصاد، سیاست و ...)» و «باور به داشتن توان برای از بین بردن فقر و نیازمندی» انتخاب و مورد پرسش قرار گرفتند. تمام گویه‌ها برای بررسی معرف‌ها یا مقولات مرتبط با توانمندی در سطوح (ابعاد) توانمندسازی، با استفاده از طیف لیکرت با گزینه‌های پنج‌تایی (کاملاً موافق، موافق، تا حدی موافق، مخالف، کاملاً مخالف) مطرح شده‌اند.

بی‌فایده بودن تلاش‌های فردی و بدتر شدن فزاینده وضع زندگی»، «خوداتکایی در مواجهه با مشکل»، «توانایی حفظ خونسردی در برخورد با مشکلات» و «توان استفاده از مهارت‌ها برای اداره زندگی» به صورت گویه از پاسخگویان پرسیده شده است. - توانمندی سیاسی: این متغیر، به علت ویژگی‌های خاص جامعه مورد مطالعه و حساسیت‌هایی که پس از مطالعه مقدماتی آشکار شد، مورد اندازه‌گیری قرار نگرفت و فقط میزان شرکت جامعه مورد مطالعه در فعالیتهای سیاسی نظیر مشارکت در انتخابات و راهپیمایی‌ها در ذیل توانمندی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت. - توانمندی اجتماعی: با شاخص‌های تغییر نگرش نسبت به نقش زنان و مشارکت در امور اجتماعی تعریف شده (شادی طلب، ۲۳: ۱۳۸۳) و به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است: الف- شرکت در فعالیتهای اجتماعی: این مؤلفه با گویه‌هایی چون «شرکت در انتخابات»، «شرکت در مجالس مذهبی (روضه‌خوانی، سفره و ...)»، «شرکت در امور اجتماعی مانند انجمن اولیاء و مربیان، انجمن‌های فرهنگی و ...»، «شرکت در فعالیتهای خیریه (کمک به سالمندان، تهیه مواد خوراکی برای زلزله‌زدگان و ...)» و «همکاری با همسایگان و انجام فعالیتهای گروهی در محل» مورد مطالعه قرار گرفتند. ب- تغییر نگرش نسبت به نقش زنان: این مؤلفه با گویه‌هایی چون: «داشتن مشاغلی همانند مردان»، «توان زنان برای بر عهده گرفتن امور بیرون از منزل»، «عدم

جدول ۱: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان توانمندی روانی (عزت نفس)»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی‌داری	مقدار T	معنی‌داری
۴٫۹	۰٫۰۰	۳٫۶	۰٫۰۰
		۳٫۵	۰٫۰۰

عزت نفس با فرض برابری واریانسها
با فرض نابرابری واریانسها

تحلیل یافته‌ها

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی تأثیری در خود اثر بخشی زنان نداشته و رابطه بین آن دو نیز به لحاظ آماری معنی‌دار نیست که همین عامل دلیلی بر رد فرضیه تدوین شده با این مضمون می‌شود.

نتایج حاصل از بررسی نشان می‌دهد که شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی بر میزان شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی تأثیر داشته است. بدین معنی که افرادی که در دوره‌های آموزشی شرکت داشته‌اند در مقایسه با گروه دیگر میزان مشارکت بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی از خود نشان داده‌اند. با این توضیح می‌توان گفت که رابطه‌ای که بین دو متغیر آموزش‌های کارآفرینی و میزان شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، بر اساس یافته‌های این بررسی، معنی‌دار بوده و بر این اساس فرضیه یاد شده مورد تأیید واقع می‌شود.

در این بررسی، متغیر آموزش‌های کارآفرینی به‌صورت یک متغیر اسمی دو حالتی یعنی شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی سنجیده شده و هر کدام از شاخص‌های مربوط به توانمندی زنان، همان‌طور که اشاره شد، از مجموع چند گویه و در سطح فاصله‌ای مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است. بنابراین برای بررسی ارتباط بین آموزش‌های کارآفرینی و شاخص‌های توانمندی زنان، از آزمون تفاوت میانگین‌ها (T) بهره گرفته‌ایم. نتایج حاصل از این بررسی در ادامه آمده است.

اطلاعات جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که بین شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی و توانمندی روانی (عزت نفس) زنان در امور جامعه رابطه معنی‌داری وجود داشته است که این موضوع بر تأیید فرضیه‌ای که در خصوص رابطه بین این دو متغیر تدوین شده است، اشاره دارد.

جدول ۲: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان خود اثر بخشی»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۱،۷۱	۰،۱۹	۱،۰۶	۰،۲۸
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۰،۳۲	۰،۳۲	۰،۲۹	۰،۳۲
با فرض نابرابری واریانسها			

جدول ۳: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان شرکت در فعالیت‌های اجتماعی»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۵،۵۸	۰،۰۱	۵،۵۶	۰،۲۸
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۱،۳۹	۱،۳۹	۵،۴۷	۰،۲۹
با فرض نابرابری واریانسها			

جدول ۴: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «تغییر نگرش نسبت به نقش زنان»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۰،۶۸	۰،۴۰	۷،۳۰	۰،۰۰
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۱،۴۴	۱،۴۴	۷،۳۱	۰،۰۰
با فرض نابرابری واریانسها			

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد میزان تغییر نگرش پاسخگویان نسبت به نقش زنان برحسب شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزشی کارآفرینی متفاوت است، بدین معنی که افرادی که در این دوره‌ها شرکت داشته‌اند در مقایسه با گروه دیگر، تغییر نگرش زیادی را نسبت به نقش زنان در امور جامعه از خود نشان داده‌اند. بنابراین، فرضیه مربوط به رابطه بین دو متغیر یاد شده مورد تأیید واقع می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که شرکت یا عدم شرکت افراد در دوره‌های آموزش کارآفرینی بر میزان استقلال فکری زنان تأثیر داشته و فرضیه مربوطه مطرح با این بررسی‌ها مورد تأیید واقع می‌شود.

نتایج به دست آمده بیانگر وجود رابطه معنی‌دار بین دو متغیر آموزش‌های کارآفرینی و میزان احساس قدرت زنان در امور زندگی می‌باشد. این نتایج نشان می‌دهد که میزان احساس قدرت زنان در امور زندگی برحسب شرکت یا عدم شرکت آنها در دوره‌های آموزش کارآفرین متفاوت است. به عبارت دیگر، متغیر شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی بر میزان احساس قدرت زنان در امور زندگی تأثیر دارد. بنابراین فرضیه مربوط به این رابطه نیز برحسب یافته‌های این بررسی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۵: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان استقلال فکری»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۰,۱۶	۰,۶۸	۲,۴۵	۰,۰۱
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۰,۶۲	۰,۶۲	۲,۴۴	۰,۰۱
با فرض نابرابری واریانسها			

جدول ۶: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان احساس قدرت»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۱۲,۱	۰,۰۰	۲,۳۷	۰,۰۱
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۰,۴۸	۰,۴۸	۲,۳۵	۰,۰۱
با فرض نابرابری واریانسها			

جدول ۷: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان توانمندی اقتصادی»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۲,۲۸	۰,۱۳	۰,۵۸	۰,۰۵
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۰,۰۴	۰,۰۴	۰,۵۸	۰,۰۵
با فرض نابرابری واریانسها			

جدول ۸: رابطه متغیر «آموزش‌های کارآفرینی» و «میزان توانمندی کل»

آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
۹,۴۷	۰,۰۰	۶,۱۱	۰,۰۰
با فرض برابری واریانسها		اختلاف میانگین	
۴,۵۳	۴,۵۳	۵,۹۷	۰,۰۰
با فرض نابرابری واریانسها			

زنان، نشان از ارتقاء ظرفیت‌ها و توانمندی‌های زنان به موازات شرکت در این دوره‌ها دارد. ارزیابی‌های به عمل آمده در این خصوص حاکی از آن است که:

- بین شرکت زنان در دوره‌های آموزش کارآفرینی و شاخص‌هایی از قبیل رضایت از زندگی، اقتدارگرایی، امید به آینده و در کل احساس خود ارزشمندی و عزت‌نفس در بین آن‌ها ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود داشته است. بنابراین، شرکت زنان در این دوره‌ها، عزت‌نفس و به تبع آن توانمندی روانی آنان را ارتقاء داده است.
- بین آموزش‌های کارآفرینی و شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی از یک سو و بین این آموزش‌ها و تغییر نگرش نسبت به نقش زنان از سوی دی‌گر ارتباط معنی‌دار و مثبتی وجود داشته است. به عبارتی، شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی باعث شده است که میزان تمایل زنان به شرکت در فعالیت‌هایی از قبیل مجالس فرهنگی و مذهبی و نیز نگرش آنان در ارتباط با نقش‌هایی که در امور جامعه‌ای ایفا می‌کنند، به شدت تحت تأثیر قرار گیرد. مجموعه این عوامل توانمندی اجتماعی زنان را ارتقاء داده و سبب تقویت آن می‌شود.
- بین دو متغیر آموزش‌های کارآفرینی و استقلال فکری زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد. بدین معنی که زنانی که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت نموده‌اند، در مقایسه با زنانی که از این دوره‌ها بهره‌ای نبرده‌اند، از استقلال فکری بیشتری در امور زندگی برخوردار بوده‌اند. بنابراین شرکت زنان در دوره‌های آموزش کارآفرینی باعث می‌شود که تصمیم‌گیری در امور مختلف و استقلال فکری آن‌ها ارتقاء یافته و تقویت گردد.

بر اساس بررسی صورت گرفته، میزان توانمندی اقتصادی زنان برحسب متغیر آموزش کارآفرینی (شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی) گرچه تفاوتی جزئی نشان می‌دهد، اما این اختلاف به لحاظ آماری معنی‌دار نبوده و در نتیجه فرضیه‌ای که با این مضمون تدوین گردیده، بر اساس این یافته‌ها تأیید نمی‌شود.

یافته‌های حاصل از بررسی حاضر نشان می‌دهند که در رابطه با متغیر میزان توانمندی زنان، میانگین نمره افرادی که در دوره‌های آموزش کارآفرینی شرکت داشته‌اند (۹۹،۷۴)، از میانگین نمره افرادی که در این دوره‌ها شرکت نبرده‌اند (۹۵،۲۰)، کمتر است، این امر نشان‌دهنده اختلاف میانگین در بین پاسخگویان برحسب شرکت یا عدم شرکت در این دوره‌ها است که رقم مربوط به این اختلاف نیز (۴،۵۳) می‌باشد. اختلاف مزبور به لحاظ آماری معنی‌دار است و رقم اختصاص یافته به این مورد (۰،۰۰) مؤید این امر می‌باشد. بنابراین، مقایسه دو گروه یاد شده نشان می‌دهد که توانمندی زنان برحسب شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی متفاوت بوده است، بدین معنی که زنانی که در این دوره‌های آموزشی شرکت داشته‌اند از توانمندی بالاتری در مقایسه با گروه دیگر نشان برخوردارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین متغیر مستقل «آموزش‌های کارآفرینی» و متغیر وابسته «توانمندی زنان» در این بررسی، مورد تأیید واقع می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یافته‌های این بررسی در زمینه اثرات شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی بر شاخص‌های توانمندی

- دو متغیر آموزش‌های کارآفرینی و احساس قدرت در بین زنان نیز رابطه معنی‌دار و مثبتی با همدیگر نشان داده‌اند. به این معنی که، شرکت زنان در دوره‌های آموزش کارآفرینی، پارامترهای احساس قدرت در آنان را تحت تأثیر قرار داده و باعث افزایش توانایی‌های شخصی و میزان احساس قدرت از سوی زنان شده است.
 - آموزش‌های کارآفرینی ارتباطی با توانمندی اقتصادی نداشته است. بنابراین آموزش‌های کارآفرینی برای زنان در افزایش یا کاهش پارامترهایی از قبیل ثروت شخصی، قدرت پس‌انداز، درآمدهای شخصی و ... تأثیری نداشته و میزان توانمندی اقتصادی زنان در این خصوص حالتی خنثی از خود نشان داده است. اما به‌طورکلی می‌توان اذعان نمود که میزان توانمندی زنان به‌صورت چشم‌گیری تحت تأثیر آموزش‌های کارآفرینی قرار دارد. بالا بودن میانگین میزان توانمندی روانی، توانمندی اجتماعی، استقلال فکری و احساس قدرت در نزد زنان شرکت کرده در دوره‌های آموزش کارآفرینی در مقایسه با زنانی که در این دوره‌ها شرکت نداشته‌اند، به‌راحتی نقش تقویت‌کننده آموزش‌های کارآفرینی بر مقوله توانمندسازی زنان را آشکار می‌سازد. از این‌رو، فرضیه‌هایی که با مضمون وجود رابطه معنی‌دار بین متغیر آموزش‌های کارآفرینی و متغیرهایی همچون توانمندی روانی، اجتماعی، استقلال فکری و احساس قدرت تدوین گردیده، مورد تأیید واقع شده تا به موازات آن فرضیه اصلی و کلی تحقیق در خصوص رابطه معنی‌دار بین متغیر آموزش‌های مبتنی بر کارآفرینی و متغیر توانمندی زنان مورد تأیید واقع شود.
 - اما با این وجود، به نظر می‌رسد برگزاری دوره‌های آموزش کارآفرینی در شهرداری‌های مناطق مختلف
- شهر تهران با کاستی‌هایی نیز دست‌به‌گریبان بوده است. کاستی‌هایی که نه به ماهیت خود این آموزش‌ها، بلکه بیشتر به نحوه اجرای آن مربوط است. مشکلات یاد شده را شاید بتوان با یک سری اقدامات جانبی رفع نموده و یا به حداقل رسانده و مزایای این آموزش‌ها را دوچندان کند. در همین راستا، پیشنهادها زیر ارائه می‌گردد:
- لازم است نگرش مسئولین به هزینه‌هایی که صرف آموزش می‌شوند، به‌مثابه هدر دادن منابع نباشد، بلکه باید همگان به آموزش به‌عنوان نوعی سرمایه‌گذاری بلندمدت با بازده بنگرند. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود ثبت‌نام و شرکت در دوره‌های آموزش کارآفرینی رایگان بوده و هزینه‌ای برای آن از سوی مراکز یاد شده دریافت نگردد. به نظر می‌رسد این امر می‌تواند به تشویق بیشتر زنان به شرکت در این دوره‌ها منجر گردد.
 - یکی از مشکلاتی که به‌وضوح در مراکز کارآفرینی یادشده به چشم می‌خورد، عدم توجه کافی به ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و استعدادها افراد شرکت‌کننده در این دوره‌ها است. به عبارت دیگر، آموزش‌ها متناسب با ویژگی‌های این افراد طراحی نمی‌شود و همه آنها در معرض آموزش‌های یکسانی قرار می‌گیرند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در مرحله اول به تعیین وضعیت متقاضیان این آموزش‌ها پرداخته شود و با انجام بررسی‌های دقیق و شناسایی درست ویژگی‌های آنها، این افراد به گروه‌ها یا سطوح مختلف تقسیم شده و هدایت آنها در کانال توانمندسازی مطابق با وضعیت تعیین شده برای هر فرد انجام گیرد.
 - همچنین، پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزی در خصوص توانمندسازی زنان، بر اساس ماهیت مسائل پیش روی و نیاز آنها صورت گیرد. برای این منظور لازم است مراحل جهت توانمندسازی گروه هدف

کوراتکو، دانلد اف. و هاجتس، ریچارد ام. (۱۳۸۳). "کارآفرینی، عامل محرابی". مترجم: ابراهیم. و تیرائی، محسن. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

نیازی، محسن، کهتری، محسن. (۱۳۸۷). "مبانی و اصول کارآفرینی". تهران: انتشارات سخنوران.

Amit, R. et al, (1993), "Challenges to theory development in entrepreneurship research", Journal of Management Studies, (30) (5).

Casson, M., (1982), "The entrepreneur: An economic theory", Totowa, N. J.: Barnes & Nobel.

Bowen, D. E, and Lawler, E. E. (1992), "The Empowerment of Service Works: What, Why, How, and When?" Sloan Management Review. Vol. 33

Conger, J. Rabindra, and Kanungo, N. H. (1998), "The Empowerment Process: Integrating Theory and Practice", Academy of Management Review, Vol. 13, No. 3.

Drucker, P.F. (1985). "Innovation and entrepreneurship", New York: Harper & Row.

Foy, N. (1997), "Empowerment in Nursing Education: Concept Analysis and Application to Philosophy", Learning and Instruction Review. Vol. 13

Guzman, C., (1994), "Toward a taxonomy of entrepreneurial theories", International Small Business Journal, (12) (40).

Jennings, D., (1994), "Multiple perspectives of entrepreneurship test, readings, and cases", Cincinnati, Ohio: South-Western Publishing Co

Schoell, W. Dessler, G. and Reinecke, J. (1993), "Introduction to Business", USA: Allyn & Bacon.

یادداشت‌ها

پیش‌بینی شده و بر اساس آن هر فرد مسیر توانمند شدن و حل مشکلات را طی کند.

- بهره‌گیری از تجارب سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مرتبط همچون سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای استان تهران، آموزش و پرورش، وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان صنایع دستی ایران، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت کشور، واحد مشاوره نیروی انتظامی تهران بزرگ، مرکز آموزش‌های مردمی قوه قضاییه، شهرداری تهران و ... در تهیه محتوای آموزشی دوره‌های کارآفرینی از جمله دیگر اقداماتی است که می‌تواند بازدهی و نتایج مثبت این آموزش‌ها را افزایش دهد.
- توجه بیشتر به این نکته که بقا در شرایط توسعه یافتگی، هدفی است که همه کشورها برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند یکی از مواردی که توسعه یافتگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، وجود فرصت‌های برابر برای توسعه توانمندی زنان و مردان است.

منابع و مأخذ

احمدپور داریانی، محمود. (۱۳۸۱). "کارآفرینی: تعاریف، نظریات، الگوها". تهران: انتشارات پردیس.

احمدپور، محمود و دیگران. (۱۳۸۳). "تجارب کارآفرینی در کشورهای منتخب". تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

بلانچارد، کنت، کارلوس، جان و راندلوف، آلن. (۱۳۸۱). "مدیریت تواناسازی کارکنان". ترجمه مهدی ایراننژاد پاریزی. چاپ دوم. تهران: نشر مدیران.

شادی‌طلب، ژاله. (۱۳۸۴). "شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار". دانشگاه تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.

¹To Enable

²Cognitive Approach

³Impact

⁴Competency

⁵Meaning

⁶Choice